

رویکردهای متعارف به‌دفع دستیابی به کلید حل و فصل قضایای کشور تلاش‌های تب‌آلود بمنظور بهره‌برداری از کانون‌های تشنج فضای عمیق بی‌اعتمادی و عدم باور بیکدیگر

چگونگی ارتباط بُرد و باخت‌های نظامی - سیاسی بامدیریت غربی
نحوه ضرورت برقراری توازن راهبردی در معضلات موجود
تفاوت‌هایی میان جهاد و جنگ را باید شناخت
تغییر معادلات جهانی

در امتداد زمانی دوران کهن هم در عرصه بین‌المللی و حقوقی عمومی و هم در عرصه روابط و مناسبات منحصر بفرد، شهروندان کشورها با حاکمیت‌های سیاسی کشورهای شان وجه در مورد مناسبات شهروندان میان هم، سعی در حل و فصل اختلافات شان داشتند، ولی مهمترین روشی کاتنا برای رفع اختلافات شان بکار می‌بستند، توسل به جنگ بود و تا مدت‌ها نیز در در حقوق بین‌الدول مجاز محسوب می‌گردید، همچنان برخی از دانشمندان جنگ و درگیری‌های مسلحانه را بمثابة یک پدیده طبیعی در صحنه بین‌المللی می‌پنداشتند. در مسایل بین‌المللی و بین‌الدول، صلاحیت اقتداری است که طرف‌های ذیدخل بر بنیاد توافق خودشان، داور یا داوران می‌دهند تا بمنظور حل و فصل اختلافات تصمیم بگیرند، این اقتدار قابل تعویض نمی‌باشد. داور با قبول کردن داور، مکلف به رسیدگی قضایا می‌باشد. با ارجاع اختلاف به داور با داشتن قرارداد داور، داور باید صلاحیت خود را احراز نموده و آنرا بگونه جداگانه یا ضمن رأی اعلام نماید. زمانیکه صلاحیت داور قراردادی کشور برخلاف صلاحیت مراجع قضایی باشد، طرف‌های مطرح باید صلاحیت موضوعی داور را مشخص نمایند. بخاطر ما باشد که نشست‌های علمای و بزرگان قوم برای حل و فصل منازعات، از گذشته‌ها در کشور ما رایج می‌باشد. به باور بسیاری‌ها، حل و فصل منازعات موجود در کشور ما از طریق نشست‌های بزرگان حل و فصل شود و بهتر است تا در حل و فصل مسایل موجود نیز استفاده از همین روش و شیوه کهن فراموش نشود. بنظر بسیاری از شهروندان کشور ما، حل و فصل عاجل منازعات کنونی میهن ما در اولویت قرار دارد. بسیاری از شهروندان کشور از "امارت اسلامی" تقاضا می‌نمایند تا با "جناح‌های ناراض" نیز از طریق تفاهم کنار آید. بنظر آنها "جرگه‌های قومی" در کشور تاریخ طولانی دارد. جرگه‌ها می‌تواند، بویژه در شرایط کنونی با اشتراک اقوام مختلف مؤثر باشد.

بهمگان واضح و مبرهن می‌باشد که کشور عزیز ما افغانستان، بویژه در امتداد چهاردهه‌های پسین بعرصه رقابت‌ها و قدرت‌نمایی‌های قوت‌های جهانی و منطقوی مبدل گردید که بگونه طبیعی در چارچوب برنامه‌های مختلف ژئوپولیتیک و ژئوایکونومیک شان، هر یک از آنها قبل از همه بمنظور دستیابی به منفعت بیشتر و حفظ و نگهداری از منافع ملی شان می‌باشند. رقابت‌ها و ضد و نقیض‌گویی‌های یادشده نه تنها سبب توسعه پایدار و تأمین امنیت دایمی و سراسری در کشور ما نگردیده، بلکه زمینه‌های گسترش ناآرامی و عدم امنیت در میهن ما را بیش از پیش فراهم نمود. افغانستان عزیز بدلیل موقعیت جغرافیایی و موجودیت سلسله‌عوامل دیگر، در امتداد تاریخ موجودیتش بمثابة مرکز تقابل و رویارویی‌های شرق و غرب مبدل گردید. ببینید، عده‌ای از کارشناسان معتقدند که جاه‌طلبی‌های خودخواهانه حاکمان کنونی کشور ما بگونه غیرقابل‌تصور از دیگران انتظارات وسیع و گسترده‌ای داشته‌اند و اما در امر برده و بستان‌های سیاسی اصلن حاضر نمی‌گردند تا بگونه حداقلی هم امتیازی بطرف مقابل قایل گردند، بلکه همیشه در پی دستیابی بیشترین موارد برای خویش می‌باشند. در این مورد، اصل مسأله باین شرح مطرح می‌گردد که کشور عزیز ما افغانستان، قبل از همه، بدلیل موقعیت ژئوپولیتیکی و بمثابة پل وصل‌کننده کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی، همیشه علاقه و تمایل قدرت‌های جهانی را بخود جلب نموده است. اگر در امتداد سده ۱۹،

کشور عزیز ما توسط استعمار انگریز و روسیه تزاری بمتابۀ منطقه حایل میان دو قدرت یادشده پنداشته می شد، در سده ۲۰ بعرضه ای بمنظور مداخلۀ شرق و غرب مبدل گردید. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اسباب عدم تعادل در جهان و منطقه فراهم گردید که بخودی خود، سبب ساز شکل گیری و پیدایش بنیادگرایی مذهبی بمتابۀ رقیب ایالات متحده شده که توسط خود اداره و اشنگتن و حلقات استخباراتی و گروه های افراطی ایجاد گردیده بود، با دهل و سرنا وارد عرصه رقابت و زور آزمایی گردیده که در نتیجه، در امتداد سده ۲۱، کشور ما به لانه و کاشانه افراط گرایی اسلامی و به منبع تهدیدی چه برای کشورهای منطقه و چه برای سایر کشورهای جهان مبدل گردید. بخاطر باید داشت که با فروپاشی اتحاد شوروی و شکل گیری دولت های مستقل، در مجموع نقشه آسیای مرکزی، کشورهای منطقه کاز منابع و ذخایر عظیم انرژی برخوردارند، به بازار عرضه و تبادل کالاهای شان با کشورهای دیگر نیاز داشتند. افغانستان ما بمتابۀ شاهرگ اصلی مسیر یادشده، از اهمیت قابل ذکری برخوردار می باشد. اما وضعیت ناپایدار و غیر مطمئن امنیتی کشور ما برای هیچکدام از کشورهای منطقه، مناسب و دلخواه محسوب نمی گردد. وضعیت نامطلوب امنیتی در کشور ما، حتا فدراتیف روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را نیز مورد تهدید های جدی قرار داده بود که بر همین بنیاد، در گام نخست در صدد آن شدند تا بمنظور حفظ وضع امنیتی موجود در کشور های شان، بویژه در قبال خطر های احتمالی از جانب افغانستان، آمادگی های لازم را در دستور کار خویش قرار دهند.

اندکی بعقب برگشته و چنین پرسشی مطرح بحث قرار می گیرد که در کنار عدم موفقیت برنامه های مطرح در کشور عزیز ما، چرا برنامه "ملت سازی" نیز در افغانستان با شکست مواجه گردید؟ بخاطر ما باشد که درست ۲۲ سال پیش، ایالات متحده گویا بهدفع باز سازی کشور ما که به عمده ترین تهدید هم برای شهروندان افغان و هم برای جهان و جهانیان مبدل گردیده بود، حمله ور شده و باشغال سرزمین و اراضی کشور ما مبادرت ورزیدند. پس از ۲۰ سال حضور پررنگ نظامی و مسلحانه ایالات متحده و هم پیمانانش در ناتو و کشته شدن هزاران تن و هزینه نمودن در حدود ۲ تریلیون دالر در کارزار کشور ما، اما بگونه ناگهانی همراه با نا امیدی فراوان و با استفاده از تاریکی شب فرار نموده و کلیه سلاح و تجهیزات محاروبی و جنگی شان را در پایگاه های قبلی شان در کشور ما بجا گذاشتند. چنین فروپاشی حقارت بار و شرم آور ستراتیژی ایالات متحده و ناتو در کشور ما، سقوط سایگون در سال ۱۳۵۳ را در اذهان تداعی می نماید. قابل یاد دهانی پنداشته می شود که برنامه ریزی ضعیف و نبود و فقدان فاکت های دقیق بگونه ای و بشکلی از اشکال در عدم موفقیت برنامه ها نقش داشته و برای ایالات متحده واقع فاجعه ببار آورد.

این واقعیت را هیچگاهی نباید فراموش نمود که تنها و تنها مسیر ایجاد و استقرار کشور با ثبات با موجودیت قانون و نظم و پایه گذاری نهادهای قوی و نیرومند دولتی میسر می باشد. اما نظامیان ایالات متحده با تشویق بسیاری از کارشناسان و بکارگیری تئوری های منسوخ و از کار افتاده، مشکل و معضل یادشده را صرف بمتابۀ معضل ساختاری محسوب نمودند. کشور ما واقع فاقد نهادهای قدرتمند دولتی بوده، از نبود نیروهای امنیتی فعال و قابل اعتماد در عذاب و رنج بسر برده و از نبود پروکرات های آموزش دیده و آگاه در دادگاهها و مراجع قضایی و ارگان های تنفیذ قانون با معضلات فراوانی دست و پنجه نرم می نمود.

سیاستگذاران امریکایی با القای ملت سازی آنهم بمتابۀ فرآیندی از بالا به پایین، از یک سنت با اعتباری در علوم سیاسی پیروی نمودند. اما این واقعیت را بخودی خود نباید از نظر دور نگاهداشت کاگر بتوان بر اراضی و سرزمین کشوری تسلط نظامی برقرار نموده و سایر منابع قدرت را تحت انقیاد خویش در آورد، در چنین وضعیتی، حتا می توان اراده خویش را نیز بطرف مقابل تحمیل و دیکته نمود. نظریه اینچینی در حالی که بازگوی بخشی از واقعیت می باشد، اما در مورد کشور ما کاملن غلط و اشتباه آمیز محسوب می گردد.

این پیشنهاد که می توان هر موردی را از بالا و توسط قوت های خارجی بردیگران تحمیل نمود، کاملن نامناسب بود. رویکرد اینچینی، بویژه در شرایط منحصربفرد و ویژه در جامعه ناهمگونی که عمدت بر بنیاد مشخصه ها، رسوم و هنجارهای محلی اعمار گردیده، جایی که نهادهای دولتی برای مدت زمان نسبتن طولانی غایب بوده و یا بگونه ضعیفی عرض اندام نموده بودند، نمی توانست معناً و مفهومی داشته باشد.

بیشترین دولت ها در جهان ما، نه با استفاده و بکارگیری از زور و اعمال قوه قهریه، بلکه با سازش ها، کنار آمدن ها، جور آمدن ها و گذشت ها تشکیل گردیده و یا بعرضه وجود گذاشته اند. تمرکز موفقیت آمیز و هدفمند قدرت در نهادهای دولتی بگونه معمول، مستلزم رعایت و همکاری های صادقانه شهروندان تحت نظارت آن می باشد. در

چنین وضعیتی که از آن در فوق تذکر بعمل آمد، مُدل یادشده، دولتی نیست که بر جامعه و شهروندان کشور تحمیل گر دد، بلکه نهادهای دولتی درگام نخست، مشروعیت خویش را با جلب حمایت و پشتیبانی شهروندان در داخل محدو ده کشور بدست می آورند. البته مسأله یادشده باین مفهوم نیست کایالات متحده باید با "طالب" ها همکاری می نمود، بلکه باین معنا تلقی می گردد کانهای یعنی امریکایی ها و غربی ها باید بعوض سر ازیر نمودن منابع به رژیم غیرنماینده حامد کرزی و برادرانش، باید با گروههای معینی کاری کردند، اما در نتیجه، ایالات متحده در کشور ما با وضعیتی روبرو شد که بسیار بدتر از وضعیت معمول در کشورهای بود که به ملت سازی می پردازند. شهروندان کشور ما از همان آغاز و ابتدای حضور و موجودیت ایالات متحده در کشور ما را بمتابه تضعیف جامعه افغانی تلقی نموده و اصلن خواهان و خواستار چنین تعامل و معامله ای نبودند. در این بخش، پرسشی باین شرح مطرح می گردد زمانی که تلاش های ملت سازی از بالا آغاز و بر جامعه تحمیل گردد، چه اتفاقی در جامعه رخ خواهد داد؟ در پاسخ باید اظهار نمود که در بسیاری از کشورها گزینه جالب و جذاب این خواهد بود تا از معامله و بازی موجود باید خارج شد. گهگاهی هم چنین وضعیتی بگونه خروج فزیکتی اتفاق میافتد.

بگونه مشخصی در مورد چگونگی های قضایای منحصر بفرد کشور عزیز ما، تذکر این مسأله در خوراهمیت پنداشته می شود کاکر استخبارات پاکستان، بویژه در هنگام شکست نظامی "طالب" ها از آنها حمایتی نمی نمود، اگر حملات هواپیماهای بدون سرنشین ناتواسباب بیگانه شدن شهروندان کشور ما را بیار نمی آورد، اگر نخبگان تحت حمایت ایالات متحده، فاسد نمی بودند، بگمان اغلب که وضعیت و چگونگی اوضاع بگونه کاملن متفاوت از آنچه است، رقم می خورد، اما بازی در کشور ما برخلاف و در جهت مخالف اصول ستراتیژیک امریکایی ها سیر نمود و چرخش حوادث بگونه نجومی اتفاق افتاد.

همه مسایل گفته آمده بمتابه یک کُل بهم مرتبط، هیچگاهی باین معنا و مفهوم تلقی نخواهد گردید که خروج نظا میان خارجی از کشور ما بگونه سنجیده شده و مؤثری انجام پذیرفت. اما از یاد ما نرود که پس از دوده تلاش های ناموفق و غیر واقعی، ایالات متحده در دستیابی با اهداف دوگانه مطروحه محکوم به شکست شده، فرار را برقرار ترجیح داده و با جا گذاشتن انواع مختلف سلاح و مهمات جنگی و محاربوی، جامعه افغانی را با همه ناگواری های آن بحال خودش رها نمودند. پیشبینی می گردد که با وجود آنکه حتا اگر "طالب" ها برویه ها و عملکردهای قبلی و خشن شان برنگردند، اما در نتیجه در قبال پیامدهای شکست ایالات متحده در اراضی متعلق بکشور ما، شهروندان افغان و بویژه بانوان میهن عزیز ما در امتداد دهه های پیشرو ناگزیر به پرداخت بهای سنگینی در مورد خواهند بود. اما در مورد قضایای مربوط به منطقه، تذکر این مسأله فراموش ما نشود که هم پاکستان و هم "طالب" ها بدنبال بکارگیری و استفاده از روش هایی اند تا برای خودشان هویت جعلی و شخصیت های ساختگی و تصنعی ساخته و با استفاده از زور و وسعت دهشت افگنی، بتوانند خویش را بر دیگران تحمیل نمایند. در شرایط و وضعیت کنونی، می توان گفت که "طالب" ها از اصل پیروی از دستور العمل های پاکستان طفره رفته و حرف شنوی از هدایت های آنها را کنار گذاشته اند و در مقابل، اداره اطلاعات و خبرچینی پاکستان بمنظور حفظ منافع راهبردی اش در کشور ما، با استفاده از راهها و وسایل مختلف و گونه گونه ای تلاش می ورزد تا در دایره بازی در کشور عزیز ما بمتابه مهره درشت و قابل توجه و بازیکن کلیدی، به بازی های شیطانی اش همچنان تداوم بخشد.

بر بنیاد گزارش های بنشر رسیده توسط وسایل اطلاعات همگانی، نماینده ویژه پاکستان در کشور ما، بار دیگر با تأ کید یادآور شده است که شهروندان افغان مقیم آن کشور، در تحرکات و اقدامات ضد دولت کشورش سهیم می با شند. نامبرده ضمن مصاحبه ای متذکر گردیده یادآور شد که صلح و آشتی ملی در افغانستان، به کابوسی برای پاکستان میدل گردیده است.

طبق گزارش های رسمی، از مدت زمانی که "تحریک طالب های پاکستان" در افغانستان پناه داده شده اند، اقدامات مسلحانه در پاکستان ۶۵ درصد و حملات انتحاری در آنکشور هم ۵۰ درصد افزایش حاصل نموده است. اما در کنار اینهمه تهدیدها و موجودیت و وضعیت ناپایدار امنیتی در سرزمین و اراضی متعلق به پاکستان، نه تنها با اقدامات تحریک "طالب" ها، بلکه به تحرکات جدایی طلبان بلوچ نیز ارتباط مستقیم و بی چون و چرایی دارد. همچنان پرسشی باین شرح مطرح می گردد کایا بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور ما، تأثیراتی برو وضعیت امنیتی پاکستان برجا گذاشت و یا اینکه افزایش انجام اقدامات تروریستی در پاکستان ناشی از بقدرت رسیدن "طالب" ها در افغانستان است و یا نه؟

بمنظور ارائه پاسخی به پرسش های یادشده، از واقعیت های ذیل نباید چشم پوشی بعمل آید:

- شناخت چگونگی روند و چرایی شکل گیری کشوری بنام پاکستان؛
ومبانی سیاسی شکل گیری کشور یادشده.
قابل یاددهانی پنداشته می شود که تاریخ سیاسی شکل گیری مفهوم دولت - ملت ازسده ۱۷ و با عقد پیمان صلح
وستفالن عینیت کسب نمود.

یکشنبه ۲۸ ماه عقرب سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۱۹ ماه نوامبر سال ۲۰۲۳ ترسایی